



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۳۰



ولی شاکر

## ای که از شهر من امروز سفر کردی و رفتی

ای که از شهر من امروز سفر کردی و رفتی  
و ز دنیای دلم پای بدر کردی و رفتی

دل تو منجمد اندر تن گرم از نفس تست  
که تو از سوز و تب عشق حذر کردی و رفتی

یاد آن لحظه کوتاه که با تو سپری شد  
حیف یک عمر که بی ما به هدر کردی و رفتی

ارزش ناز تو اینجا دل و جان راست برابر  
عشوه مفت چرا جای دگر کردی و رفتی؟

وای! چشم بد آینه ترا باز نظر کرد  
که به لبخند در او خوب نظر کردی و رفتی

گفته ای زشت، ولی با لب و دندان قشنگت  
سخنت را بدلم شیروشکر کردی و رفتی

پای در موزه نمودم که وفا خواهم کرد  
چادر جور و جفا را چپه سر کردی و رفتی

راز قتل دل شاکر همگان میدانند  
لب گلگون چو تر از خون جگر کردی و رفتی

د پانو شمیره: له 1 تر 1